

پیدایش و کارکرد اصل احتیاط در دیدگاه فقهاء امامیه و اهل تسنن

نام نویسنده

چکیده

اصل احتیاط یکی از اصول مهم در بخش اصول عملیه است که در مواقعی که تکلیف مشخص و قطعی است اما در تعلق آن تردید وجود دارد، به عنوان راهنمایی برای الزام به انجام یا ترک عمل به کار می‌رود. این اصل در تاریخ فقه با تغییرات و تفاوت‌های قابل توجهی میان فقهاء و مذاهب مختلف اسلامی مواجه بوده است. پژوهش حاضر با رویکردی بنیادی و با استناد به منابع اصولی و فقهی، به بررسی تطور اصل احتیاط در فقه امامیه، از آغاز دوره غیبت تا دوران معاصر، و نیز جایگاه آن در فقه اهل سنت پرداخته است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که شکل نوین اصل احتیاط در فقه شیعه، پس از وحید بهبهانی مطرح و توسط شیخ انصاری به ساختار فعلی خود وارد شد. با این وجود، علمای اخباری از این اصل در گستره‌ای وسیع‌تر از علمای اصولی استفاده کرده‌اند. در مقابل، فقهای اهل سنت از اصل احتیاط با همین عنوان استفاده نمی‌کنند و این موضوع در آثار آنان به‌طور مستقل جایگاهی ندارد؛ با این حال، در برخی فتاوی آن‌ها، ملاحظات احتیاطی به‌طور ضمنی اعمال شده است. در نتیجه، کاربرد این اصل نزد فقهای اهل سنت نسبت به فقهای امامیه محدودتر است و در کتب اصولی آنان بابت اختصاصی برای این موضوع وجود ندارد.

واژگان کلیدی: اصول عملیه، اصل احتیاط، اصل اشتغال، فقه امامیه، مذاهب اهل سنت

یکی از مباحث اساسی که در علوم فقه و اصول به آن پرداخته شده، موضوع احتیاط است؛ این مبحث گاه به اختصار و گاه به طور گسترده بررسی و تحلیل می‌شود. احتیاط که با عنوان «اصل اشتغال» نیز شناخته می‌شود، هنگامی مطرح می‌شود که مکلف به وجود یک تکلیف الزامی یقین دارد، اما در مورد موضوع دقیق آن دچار شک و تردید است. به همین دلیل، اصل احتیاط در فقه اسلامی به‌ویژه در فقه شیعه، جایگاه مهمی دارد و به عنوان یکی از اصول عملی رایج به شمار می‌رود. بر این اساس، فقیهان شیعه و تا حدی فقه‌های اهل سنت، طی تاریخ به بررسی و به کارگیری این اصل پرداخته‌اند و آن را به عنوان مبنایی در پاسخگویی به نیازهای دینی و اجتماعی جوامع مورد استفاده قرار داده‌اند.

لزوم احتیاط و تکلیف مکلف به رعایت آن، در بسیاری از مسائل فقهی شیعه حتی در متون کهن نیز مطرح شده است؛ چراکه در برخی روایات بر احتیاط و دوری از شبهات تأکید صریحی وجود دارد. هرچند نمی‌توان امامان شیعه را به عنوان بنیان‌گذاران علم اصول فقه تلقی کرد، اما نمی‌توان انکار کرد که علمای شیعه از همان آغازین مراحل شکل‌گیری این علم، آثار متعددی در این حوزه نگاشته‌اند. بنابراین، برای بررسی دقیق‌تر این موضوع، لازم است که سیر تحول اصل احتیاط در منابع اصلی اصولی شیعه و اهل سنت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

پیشینه مسئله احتیاط و اصل اشتغال را می‌توان با نگاهی به پژوهش‌ها و دیدگاه‌های مختلف بررسی کرد. به عنوان نمونه، هدائی (۱۳۸۳) در پژوهش خود پیرامون «تحلیل روند تاریخی پیدایش اصل اشتغال در اصول فقه شیعه» به این نتیجه رسیده است که اصول فقه شیعه، برای رسیدن به ساختار فعلی خود، تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. وی توضیح می‌دهد که اصول عملیه، که وظیفه عملی مکلف در شرایط شک را تعیین می‌کنند، مسیری طولانی‌تری را طی کرده‌اند. به گفته هدائی، «اصاله اشتغال» یا «اصاله احتیاط» که یکی از اصول عملیه است و به جای کشف واقع، تنها وظیفه عملی مکلف را مشخص می‌سازد، تا دوره‌های اخیر به طور صریح مطرح نشده بود و پس از وحید بهبهانی به تدریج توسعه یافت تا اینکه شیخ انصاری آن را به شکل منسجم و ساختار یافته ارائه داد.

در پژوهشی دیگر، حقیقت‌پور، فخلعی و حائری (۱۳۹۴) در بررسی «خاستگاه‌های اصول عملیه در متون فریقین» نتیجه گرفته‌اند که اصول عملیه، هرچند ریشه‌های محکمی در آموزه‌های ائمه (ع) دارند، اما در فرآیند تدوین و گسترش، منابع خود را در متون اصول و فقه استدلالی اهل سنت نیز پیدا می‌کنند. این اصول عملیه در دیدگاه متقدمان شیعه و سنی دو ویژگی برجسته دارند: اولاً، آنها از درجه قطعیت بالایی برخوردارند و ثانیاً، نسبت به امارات در جایگاه پایین‌تری قرار می‌گیرند.

همچنین عطاشنه و اسدی (۱۳۹۷) در پژوهش «بررسی فقهی و حقوقی اصل احتیاط یا اشتغال» به این نتیجه رسیده‌اند که شارع برای موقعیت‌هایی که فقیه توانایی کشف حکم الله را ندارد و به عبارتی بالاتکلیف می‌ماند، مجموعه‌ای از ضوابط

و قواعد را تعیین کرده است. عقل نیز در این موارد گاهی به عنوان مؤید حکم شرع عمل می کند، به این معنا که حکم عقل مستقل با شرع همسو است و در برخی موارد، اگرچه عقل حکمی نمی دهد، تابع شرع باقی می ماند.

رامشک (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «سیر تحول اصل احتیاط در قرآن و فقه های مذاهب» به این نتیجه رسیده است که اصل احتیاط به طور رسمی از زمان شیخ انصاری وارد اصول عملیه فقه شیعه شد. با این حال، علمای اخباری در مقایسه با علمای اصولی از این اصل به طور گسترده تری استفاده کرده اند. در فقه اهل سنت نیز اگرچه احتیاط به عنوان یک اصل عملی تحت عنوان «اصل احتیاط» مطرح نیست، اما در برخی موارد به فتاوی مبتنی بر احتیاط برمی خوریم.

به طور کلی، اگرچه تاکنون تحقیقات متعددی در خصوص قاعده احتیاط صورت گرفته است، اما عمده تمرکز این پژوهش ها ناظر به کنکاش هایی در شاخه ها و زیر شاخه های قاعده احتیاط در فقه و اصول امامیه بوده است، از این رو و به ندرت به روند تحول تاریخی این قاعده در دیگر مذاهب پرداخته اند. همچنین بیشتر آثار مرتبط به زبان عربی نوشته شده اند و همین امر نیاز به پژوهشی جامع به زبان فارسی را آشکار می سازد. از این رو، پژوهش رامشک با ماهیت بنیادی و روش کتابخانه ای، با هدف افزایش دانش در حوزه ای خاص، به تحلیل اصل احتیاط از دیدگاه فقه های شیعه و سنی می پردازد و می تواند زمینه ساز تحقیقات کاربردی آتی باشد.

متن اصلی:

بررسی اصل احتیاط از عصر غیبت کبری تا عصر علامه حلی

مطالعه آثار مکتوب عالمان شیعه نشان می دهد که از ابتدای شکل گیری علم «اصول»، آنان به تدوین متون متعددی در این زمینه پرداخته اند. برخی از این آثار، که هر یک به یک مبحث خاص از اصول فقه اختصاص دارند، شامل کتاب هایی چون «الخصوص و العموم»، «نقص اجتهاد الرأی»، «ابطال القیاس»، «خبر الواحد و العمل به»، «العموم و الخصوص» و «مسائل الحدیثین المختلفین» می شوند. همچنین، کتاب «کشف التمویه والالتیاس فی ابطال القیاس» نیز در این دسته بندی جای می گیرد. این عناوین نشان می دهند که هر یک از این آثار به صورت تخصصی به موضوعات منفردی از علم اصول پرداخته اند.

به نظر می رسد نخستین کتاب جامع شیعه که به مجموعه ای از مباحث اصولی پرداخته، «التذکره باصول الفقه» اثر شیخ مفید (درگذشته ۴۱۳ق) است. این کتاب توسط شاگرد وی، ابوالفتح کراچی (درگذشت ۴۴۹ق)، در کتاب خود با عنوان «کنزالفوائد» خلاصه و نقل شده است. شیخ مفید در کتاب «التذکره باصول الفقه» به موضوعاتی چون الفاظ، امر و نهی، عام و خاص اهتمام داشته و در پایان کتاب به اختصار بیان می کند که «در مواردی که احتمال ورود دلیل نقلی بر اباحه وجود داشته باشد، می توان بنا را بر اباحه قرار داد. اما در شرایطی که احتمال ورود دلیل نقلی بر حظر مطرح باشد، این امر به تنهایی علم به حظر را به دست نمی دهد. با این حال، عقل همیشه از دستیابی به دلیل نقلی در مورد اباحه و حظر بی نصیب نبوده است...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۳)

سید مرتضی علم‌الهدی (درگذشته ۱۳۳۶ق)، شاگرد برجسته شیخ مفید، پس از استاد در حوزه اصول فقه؛ کتاب ارزشمند «الذریعه الی اصول الشریعه» را نگاشت. در بخش پایانی این کتاب مقدماتی درباره دو اصطلاح «مباح» و «محظور» ذیل فصل «باب الکلام فی الحظر و الاباحه» آورده شده که بستر مناسبی را برای تحلیل دقیق‌تر این اصطلاح فراهم می‌کند و سپس به اختلاف‌نظرهایی که در خصوص این دو مفهوم میان اندیشمندان وجود دارد، اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «افراد در مورد اعمالی که می‌توان از آن‌ها بهره برد و در عین حال به هیچ‌کس آسیبی نمی‌رساند، دچار اختلاف نظر شده‌اند. برخی بر این باورند که این اعمال محظورند، گروهی دیگر آن‌ها را مباح می‌دانند و برخی نیز در این موضوع توقف کرده‌اند.»

سید مرتضی، پس از بیان دیدگاه‌های مختلف، بر این باور است که نظر صحیح از آن کسانی است که حکم به اباحه چنین افعالی را از منظر عقل می‌دهند. او دلیل این رأی را این‌گونه توضیح می‌دهد که انسان به‌طور بدیهی می‌داند اموری که دارای منفعت خالص و عاری از هر نوع ضرری هستند، مباح و انجام آن‌ها نیکو است؛ همچنان که اعمال دارای ضرر خالص، قبیح و ممنوع به شمار می‌روند. از منظر سید مرتضی از آنجا که بایستی هر فعلی دارای اصلی بدیهی در عقل باشد؛ آگاهی به این امر نظیر علم به قبح ظلم و حسن احسان و انعام، از بدیهیات است. بنابراین، باید اصلی در عقل وجود داشته باشد که مباح بودن اعمالی را که دارای منفعت خالص هستند، تصدیق کند. (علم‌الهدی، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۳۲۹). این تحلیل نشان می‌دهد که سید مرتضی با تأکید بر جایگاه عقل در تشخیص مباهات و محظورات، به ارائه دیدگاهی استدلالی و عقلی در این حوزه پرداخته است که اهمیت عقل را در فقه شیعه برجسته می‌سازد.

سید مرتضی پس از بررسی جامع ادله طرفداران اباحه و حظر، بحث تازه را مطرح می‌کند و بابتی را با نام «آیا نفی‌کننده حکم و استصحاب نیاز به ارائه دلیل دارند یا نه» می‌گشاید. او در ضمن قبول این نظر که نفی‌کننده حکم، چه عقلی و چه شرعی، نیز موظف به ارائه دلیل است، به بررسی مسئولیت اثبات در نفی و استصحاب پرداخته و شرایط و الزامات آن را تشریح می‌کند و چندین استدلال برای تأیید این ادعا ارائه می‌دهد. وی بر این باور است که در نبود دلیل کافی، حکم به نفی داده می‌شود و از آخرین دلایل او در این زمینه، استدلال به «برائت ذمه» است.

استدلال سید مرتضی در خصوص برائت ذمه این است که این اصل، یک قاعده عقلی و شرعی است که می‌توان به آن تکیه کرد. به تعبیر وی، تعلق گرفتن حق به ذمه، چه از منظر عقل و چه شرع، نیازمند وجود دلیلی است که نشان‌دهنده استحقاق آن حق باشد. بنابراین، اگر کسی به این نتیجه برسد که دلیلی بر استحقاق وجود ندارد، برائت ذمه او به‌طور قطعی محقق می‌شود. سید مرتضی در ادامه بیان می‌کند که اگر این شیوه استدلال نادرست بود، انسان‌ها نمی‌توانستند به برائت ذمه خود اطمینان پیدا کنند. در پاسخ به این انتقاد که تنها علمای ژرف‌نگر و آشنا به ادله باید از عدم حکم شرعی استدلال کنند، سید مرتضی تأکید می‌کند که این سخن صحیح است و کسانی که فاقد دانش عمیق و درک کافی از ادله هستند و برایشان به‌طور قطعی ظهور نیافته، نباید به این روش اعتماد کنند. (همان، ج ۲، ص ۳۵۱).

به این ترتیب، سید مرتضی موضوع اباحه و برائت را بررسی و تأیید می‌کند، بدون آنکه از اصطلاح «اصل» یا عباراتی مانند «اصالة الاباحه» و «اصالة البرائة» به صراحت استفاده کند. پس از او، شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی

(در گذشته ۴۶۰ق)، در کتاب «عدة الاصول» به تفصیل بیشتری به مسائل اصولی می‌پردازد، اما در موضوع اباحه و حظر فراتر از دیدگاه‌های سید مرتضی مطلب جدیدی مطرح نمی‌کند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۳۷).

در سنت شیعی علم اصول فقه و مسیر اجتهاد پس از دوران شیخ طوسی، با ایستایی مواجه می‌شود؛ هر چند آثاری مانند «التقريب»، «المصادر» و «التبيين والتنقيح في التحسين والتقيح» نیز در آن دوران تحریر شده‌اند؛ با این حال جایگاه بی‌بدیل شیخ طوسی و تأثیر گسترده آثار او تا مدتی موجب کم‌رنگ شدن نوآوری و پیشرفت در این حوزه شد. این رکود ادامه می‌یابد تا زمانی که ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره (در گذشته ۵۸۵ق) با نگارش کتاب «غنية النزوع الى علمی الاصول و الفروع» و مخالفت با برخی نظرات شیخ طوسی، زمینه‌ای برای احیای اجتهاد و ورود به دورانی نوین فراهم می‌سازد. سپس ابن ادریس حلی (در گذشته ۵۹۸ق) با تألیف «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» به شکستن کامل این رکود کمک کرده و دورانی تازه از اجتهاد آغاز می‌شود.

با این حال، «السرائر» به‌طور مستقل به مباحث اصولی نمی‌پردازد و «غنية النزوع» نیز که بخشی از آن به اصول فقه اختصاص دارد، در موضوع اباحه و حظر دیدگاه جدیدی ارائه نمی‌کند.

بررسی اصل احتیاط از عصر علامه حلی تا آخوند خراسانی

حرکت علمی اصول فقه شیعه با تدوین چند اثر خصوصاً «معارج الاصول» از محقق حلی و «مبادئ الوصول الى علم الاصول» از علامه حلی با قوت ادامه یافت. (علامه حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۷). با این وجود، در زمینه مباحث اباحه و حظر، نوآوری چشمگیری در آثار آن‌ها دیده نمی‌شود. ظهور جریان اخباری‌گری و نگارش کتاب «الفوائد المدینه» موجب پدید آمدن آثار دیگری در اصول فقه شد. از جمله این آثار می‌توان به «غایة المامول فی شرح زبدة الاصول»، «حاشیة معالم»، «حاشیة زبدة الاصول»، «وافیه»، «شرح زبدة الاصول»، «حاشیة معالم الدین»، «شرح عدة الاصول»، و «شرح وافیه» اشاره کرد. با این حال، در این دوران علم اصول تا حدی دچار رکود شد تا زمانی که وحید بهبهانی با پرداختن به شبهات اخباریان و تربیت شاگردان برجسته، رونق و پویایی جدیدی به این علم بخشید.

وحید بهبهانی در «الفوائد الحائریه» فایده بیست و چهارم را به موضوع «اصالة البرائة» اختصاص داده و می‌گوید: «اصل بر این است که یک امر مبنایی قرار گیرد. در اصطلاح فقها، به گفته شهید ثانی، این واژه چهار معنا دارد: دلیل، راجع، استصحاب و قاعده... در اینجا به اصالة البرائة پرداخته می‌شود، زیرا این مهم‌ترین بخش است. مجتهدان بر این باورند که در موارد نبود نص و در موارد شبهه‌های موضوعی، اصل بر براءة است. اما اخباریان در این مواقع به چهار نظر گرایش دارند: توقف که دیدگاه رایج آن‌هاست؛ تحریم ظاهری؛ حرمت واقعی؛ و وجوب احتیاط... آن‌ها حتی مواردی را که دو نص متعارض دارند به موارد فاقد نص ملحق کرده‌اند. برخی از آنان تصریح کرده‌اند که این نظرات تنها در مواردی است که احتمال حرمت وجود دارد، اما اگر احتمال دیگری مطرح باشد، آن‌ها نیز همچون مجتهدان به براءة معتقدند» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۹).

وحید بهبهانی سپس به بررسی دلایل عقلی و نقلی مجتهدان در حمایت از اصل برائت پرداخته و به تفکیک میان شبهه محصوره و غیر محصوره اشاره می‌کند. او توضیح می‌دهد که گروهی از مجتهدان در مواجهه با شبهات موضوعی، بین شبهه‌های محصوره و غیر محصوره تمایز قائل شده‌اند (همان، ص ۲۴۵). بهبهانی، پس از بیان چند مثال در این خصوص، که بعدها در مباحث اصالة الاشتغال مورد بحث قرار گرفتند، استدلال می‌کند که اجتناب از موارد غیر محصوره واجب نیست و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که: «عدم وجوب اجتناب از موارد غیر محصوره، اجماعی و مورد تأیید عمومی بوده و در طول تاریخ، مسلمانان امور خود را بر همین اساس مدیریت کرده‌اند... اما در موارد محصوره، مجتهدان معتقدند که چون حرمت یا نجاست یکی از آن‌ها یقینی است، این موارد در زمره «آنچه نمی‌دانند» قرار نمی‌گیرد تا مشمول اصل برائت شود. بنابراین، اجتناب از آن‌ها واجب است، چراکه ادله‌ای همچون «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» به طور کلی حکم به امتثال می‌دهند، و از آنجا که در چنین مواردی امکان امتثال از طریق اجتناب کامل وجود دارد، تنها از این راه امتثال محقق می‌شود، زیرا یکی از آن‌ها حتماً حرام یا نجس است و احتراز از دیگری نیز به دلیل ضرورت مقدمه واجب است» (همان، ص ۲۴۷).

بهبهانی در ادامه می‌گوید: «در مواردی که دو نص متعارض وجود داشته باشد، به نظر می‌رسد حکم تخییر باشد، زیرا روایات متعددی بر تخییر دلالت دارند» (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۷).

وحید بهبهانی اصطلاحاتی چون «موارد فاقد نص»، «موارد دارای دو نص متعارض»، «شبهه در حکم»، «شبهه در موضوع حکم»، و «شبهه محصوره و غیر محصوره» را مطرح و بکار می‌برد؛ این اصطلاحات بعدها در مباحث اصالة الاشتغال در اصول فقه به کار گرفته شدند. در میان آثار شاگردان برجسته وحید بهبهانی در زمینه اصول فقه، سه کتاب «القوانين المحکمة»، «هدایة المسترشدين فی شرح معالم الدين»، و «الفصول فی علم الاصول» به طور خاص از سوی علما مورد توجه قرار گرفته‌اند.

میرزای قمی (درگذشته ۱۲۳۱ق) در بخش چهارم از کتاب خود، «القوانين المحکمة»، اصطلاح «ادله عقلی» را به کار می‌برد و پس از تقسیم این ادله به مستقلات و غیر مستقلات و بررسی موضوعات حسن و قبح عقلی، به بحث اصالة البرائة می‌پردازد. او اشاره می‌کند که این اصل را گاه با عنوان «اصالة النفی» نیز می‌شناسند و سپس به تبیین مفهوم «اصل» و مسائل مرتبط با اصالة البرائة می‌پردازد. جالب توجه این است که او بدون به کارگیری واژه «اشتغال» یا ایجاد باب خاصی برای اصالة الاشتغال، برخی از مباحث مربوط به آن را به طور ضمنی مورد بررسی قرار می‌دهد. به عنوان مثال، در بخش بررسی شبهه‌های موضوعی، او به حالاتی اشاره می‌کند که موضوع دچار ابهام است. در یک حالت، احتمال حرمت وجود دارد، مثلاً احتمال اینکه مالی غصبی باشد، حتی اگر این احتمال با عدم آن برابر باشد. در حالت دوم، اختلاط حلال و حرام به گونه‌ای است که تفکیک آن‌ها عادتاً امکان‌پذیر نیست، مانند مخلوط شدن دانه‌های گندم. حالت سوم، زمانی است که فرد به یقین می‌داند یکی از موارد به طور قطع حرام است، اما نمی‌تواند تشخیص دهد کدامیک است و دسترسی به آن‌ها بدون مشقت امکان‌پذیر نیست. و حالت چهارم، زمانی است که موارد شبهه به حدی زیاد هستند که احاطه به آن‌ها ممکن نیست (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۴۷). او در ادامه، به بررسی دقیق‌تر این حالات می‌پردازد.

محمد تقی بن عبدالرحیم نیز در انتهای کتاب «هدایه المسترشدين فی شرح معالم الدین» اصالة البرائة را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. وی پس از بیان اصل برائت، توضیح می‌دهد که این اصل در مواردی که شک در اصل تکلیف وجود دارد، به کار می‌رود؛ اما اگر شک در خصوصیت مکلف به باشد، اجرای این اصل بسته به شرایط مختلف ممکن نیست. به گفته او، گاه تکلیف بین دو یا چند حالت مردد است و پس از تلاش کامل هم مجتهد نمی‌تواند تکلیف واقعی را تعیین کند، یا اینکه مکلف به‌طور کلی مشخص است اما تعیین دقیق آن برای مجتهد مقدور نیست. او نخستین کسی است که تقسیم‌بندی میان «شک در تکلیف» و «شک در مکلف به» را ارائه می‌دهد و میان این دو تمایز قائل می‌شود (اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۴۳). او سپس به بررسی تفصیلی هر یک از این موارد می‌پردازد و این رویکرد را برای نخستین بار در اصول فقه مطرح می‌کند.

در کتاب «الفصول فی علم الاصول» محمد حسین بن عبدالرحیم بیان داشته هم عقل و هم نقل بر اصل برائت دلالت دارند. مقصود از این اصل، فراغ ذمه از هرگونه تکلیفی است که در مورد آن شک وجود داشته باشد. او سپس این اصل را در موقعیت‌های مختلف توضیح می‌دهد و بیان می‌کند که اصل برائت ممکن است در موارد شک در حکم، یا جایی که هیچ علم قطعی به اشتغال وجود ندارد، یا در حالتی که اشتغال فی الجمله معلوم است، و یا در موارد شبهه موضوعی به کار رود (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۱). او در اینجا برای نخستین بار از اصطلاحات «اشتغال» و «اشتغال فی الجمله» استفاده کرده و به تفصیل این موارد را بررسی کرده است. پس از ابن عبدالرحیم، شیخ انصاری (درگذشته ۱۲۸۱ق) به عنوان پایه‌گذار دوره‌ای نوین در اصول فقه شیعه وارد عرصه شد. او با نام‌گذاری چهار اصل برائت، تخییر، اشتغال، و استصحاب که از جمله اصول مرتبط با شک هستند، در قالب اصول عملیه؛ مباحث حجیت اصول را به صورت مبسوط و مبتنی بر قطع و ظن تنظیم نمود و دقیق اصالة الاشتغال را به‌طور کامل مورد بررسی قرار داد.

شیخ انصاری در ابتدای کتاب «فرائد الاصول» می‌نویسد: «زمانی که مجتهد با حکمی شرعی مواجه شود یا در آن شک داشته باشد، یا به قطع (یقین) می‌رسد یا به ظن (گمان). اگر در حکم دچار شک شود، مرجع او همان قواعد شرعی است که برای عمل فرد شاک وضع شده‌اند و این قواعد، اصول عملیه نامیده می‌شوند. اصول عملیه به چهار اصل محدود می‌شوند؛ زیرا در حالت شک، یا وضعیت قبلی مدنظر قرار می‌گیرد یا خیر. اگر وضعیت قبلی لحاظ نشود، یا امکان احتیاط وجود دارد یا ندارد. اگر احتیاط ممکن باشد، شک یا در اصل تکلیف است یا در مکلف به. محل جریان اصالة البرائة در حالت اول است، حالت بعد که ناظر به مکلف به است، یا امکان احتیاط دارد یا ندارد. در صورت نخست قاعده احتیاط (اشتغال) جاری می‌شود و در صورت دوم قاعده تخییر» (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۵).

این تقسیم‌بندی جامع شیخ انصاری، که اصول عملی را در چهارچوبی منظم ارائه می‌دهد، مبنای اساسی برای اصول فقه شیعه در دوره‌های بعدی شد و تاثیر قابل‌توجهی در توسعه مباحث اصولی داشت.

شیخ انصاری کتاب خود «فرائد الاصول» را به سه بخش اصلی تقسیم کرده است؛ در بخش اول به‌طور مفصل به موضوع «قطع» پرداخته، در بخش دوم «ظن» را مورد بررسی قرار داده و در بخش سوم به «شک» اختصاص داده است. در همین بخش سوم، او به‌ویژه مباحث مرتبط با اصالة الاشتغال را تحلیل می‌کند. از زمان شیخ انصاری تاکنون، اصولیان در

مباحث اصول عملیه، موضوع اصالة الاشتغال یا اصالة الاحتیاط را همواره بررسی کرده و با افزودن مسائل نوین، این مباحث را بهبود و گسترش داده‌اند.

آخوند خراسانی نیز به مسئله احتیاط پرداخته و آن را به‌عنوان امری مطلوب تلقی کرده است. او در مواردی با دیدگاه‌های شیخ انصاری اختلاف نظر دارد. خراسانی می‌نویسد: «هیچ شرطی برای پسندیدگی احتیاط وجود ندارد و آن در هر حال، نیکوست، مگر اینکه موجب اختلال نظام شود؛ تفاوتی هم میان معاملات و عبادات، حتی در صورت تکرار، وجود ندارد. توهم اینکه تکرار عمل، عبث و بی‌حرمتی به امر مولی است و با قصد امتثال ناسازگار است، اشتباه است. تکرار ممکن است انگیزه عقلانی صحیحی داشته باشد و حتی اگر چنین انگیزه‌ای نداشته باشد، صرف انجام آن برای امتثال امر مولی، مغایرتی با قصد امتثال ندارد، هرچند ممکن است نحوه امتثال بی‌هوده باشد» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۴).

این بیان نشان می‌دهد که آخوند خراسانی، احتیاط را چه قبل و چه بعد از تحقیق، در تمام ابواب عبادات و معاملات پسندیده می‌داند؛ حتی اگر باعث تکرار عمل شود، مگر آنکه این تکرار موجب دشواری یا اختلال نظام گردد. او معتقد است تکرار در اعمال عبادی می‌تواند به دلایل عقلایی مشروع باشد؛ مثلاً اگر فردی به‌خاطر تقیه یا ترس عملی را انجام داده و سپس همان عمل را با نیت خالصانه و فروتنی تکرار کند، این تکرار نیکوست. همچنین، در مواردی که فرد به قصد امتثال امر الهی یک عمل عبادی را به روش‌های مختلف تکرار می‌کند (مثلاً نماز را گاه در مسجد و گاه در خانه، گاه به جماعت و گاه فرادا می‌خواند)، باز هم این عمل با نیت امتثال هم‌خوانی دارد؛ زیرا قصد او همواره نزدیک شدن به خداوند و پیروی از امر اوست، حتی اگر در کیفیت امتثال تکرار و یا رفتاری به ظاهر عبث دیده شود.

بررسی اصل احتیاط نزد فقهاء اهل سنت

محمد عمر سماعی در کتاب «نظریه الاحتیاط الفقهی» به این نکته اشاره می‌کند که «عمل به احتیاط از جمله مسائل مورد اتفاق فقهای شریعت است» (سماعی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۰۲)، به این معنا که میان فقهای اسلامی در این زمینه اجماع وجود دارد. در همین راستا، ملا علی قاری، از علمای برجسته مذهب حنفیه، نیز بر این اجماع تأکید کرده و بیان می‌کند: «خروج از شبهه و اختلاف، طبق اجماع، مستحب است» (سماعی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۶۹).

مذهب حنفی

پیش از بررسی اصول فقهی مذهب حنفی، لازم است به ویژگی‌های برجسته این مذهب اشاره کنیم که آن را از سایر مذاهب اسلامی متمایز می‌کند:

۱. اجتهاد شورایی: یکی از ویژگی‌های مهم مذهب حنفی، استفاده از اجتهاد شورایی است. این روش که خود ابوحنیفه آن را پایه‌گذاری کرده، احتمال خطا در تصمیم‌گیری‌های فقهی را کاهش می‌دهد و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مختلف، به اجماعی معتبر دست می‌یابد.

۲. امتزاج آیات و احادیث با رأی و قیاس: از دیگر ویژگی‌های این مذهب، ترکیب آیات و احادیث با رأی و قیاس است. مذهب حنفی از قیاس به عنوان ابزاری برای استخراج احکام در مواردی که نص صریحی وجود ندارد، به طور گسترده استفاده می‌کند و آن را با استناد به آیات و احادیث تلفیق می‌نماید.

۳. استقلال در به کارگیری قواعد فقهی: مذهب حنفی استقلال ویژه‌ای در استفاده از قواعد فقهی، به ویژه در اصول دارد. ابوحنیفه در برخی از قواعد اصولی نظرات منحصر به فردی داشت که به روشی خاص در فقه به کار می‌برد. به عنوان مثال، درحالی که بسیاری از علما دلالت‌های الفاظ را به دو دسته «مفهوم» و «منطوق» تقسیم می‌کنند، ابوحنیفه این دلالت‌ها را به چهار بخش تقسیم کرده است: «دلالت عبارات نص»، «دلالت إشارات نص»، «دلالت نص» و «دلالت اقتضاء». (ملکی، ص ۹۴-۹۵).

منابع فقهی ابوحنیفه

فقه مدون و اصول فقهی ابوحنیفه عمدتاً از گزارش‌های قدیمی درباره ادله او به دست رسیده است. مهم‌ترین و جامع‌ترین این منابع، روایت یحیی بن ضریس است که در آن ابوحنیفه منابع فقه خود را به شرح زیر بیان می‌کند:

۱. کتاب خدا (قرآن)؛

۲. سنت پیامبر و روایات صحیح که از طریق راویان موثق نقل شده باشد؛

۳. قول صحابه؛ و در صورتی که در این منابع حکمی یافت نشود، به اجتهاد و رأی متوسل می‌شود (صمیری، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴؛ ابن عبدالبر، بی‌تا، ص ۱۴۳).

روایت دیگری از ابن صباح، ترتیب منابع فقهی ابوحنیفه را پس از قرآن به این صورت بیان می‌کند: «حدیث صحیح»، سپس «آراء صحابه و تابعین» و در نهایت «قیاس». (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹ق، ج ۱۳، ص ۳۶۸). این روایت با روایت یحیی بن ضریس تفاوت‌هایی دارد؛ به ویژه در رابطه با جایگاه آراء تابعین. با این حال، هر دو روایت اساساً رده‌بندی سنتی فقه کوفه را دنبال می‌کنند.

در دوره‌های بعدی، علمای اهل سنت احتیاط را به عنوان یک روش شرعی برای استنباط احکام پذیرفتند و برخی حتی آن را به عنوان یکی از منابع فقهی ذکر کردند. ابن همام در کتاب «التحریر اصول»، منابع فقه را محدود به کتاب، سنت، اجماع و قیاس می‌داند، اما در ادامه اشاره می‌کند که این حصر قابل نقض است. او عباراتی همچون «و منع الحصر...» و «شرع من قبلنا و الاحتیاط و الاستصحاب...» را ذکر می‌کند و بیان می‌دارد که این حصر در عمل نقض شده و در گذشته نیز از اصولی چون احتیاط و استصحاب استفاده می‌شده است (ابن امیرالحاج، ۱۴۱۷هـ/۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۲۸۲).

ویژگی‌های مذهب حنفی

یکی از ویژگی‌های مهم مذهب حنفی، تنوع آراء و اقوال فقهی است. این تعدد آراء به دلایل مختلفی شکل گرفته است که برخی از آن‌ها به شرح زیر می‌باشند:

۱. اختلاف در اقوال و روایات منقول از ابوحنیفه: اقوال و روایات ابوحنیفه در کتابی مدون جمع‌آوری نشده و بسیاری از افراد مختلف این روایات را نقل کرده‌اند، که موجب بروز اختلافات در نقل اقوال او شده است.

۲. اختلاف میان آراء ابوحنیفه با شاگردان و سایر فقه‌های حنفی: این اختلافات نشان‌دهنده آن است که شاگردان ابوحنیفه نیز استقلال رأی داشته‌اند و از او به‌طور کامل تقلید نمی‌کرده‌اند (ابوزهره، ۱۹۵۵م، ص ۵۰۴). به گفته ابن عابدین، ابوحنیفه به شاگردانش توصیه می‌کرد از تقلید کورکورانه بپرهیزند و خود به اجتهاد و نظر شخصی روی آورند (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، ج ۱، ص ۵۰). بررسی آراء شاگردان ابوحنیفه، از جمله قاضی ابو یوسف یعقوب انصاری (متوفی ۱۸۲ق) و محمد بن حسن شیبانی (متوفی ۱۸۹ق)، نشان می‌دهد که آنان پیرو محض استادشان نبوده‌اند. بر اساس گزارش ابن عابدین، نزدیک به یک‌سوم از نظرات قاضی ابو یوسف و محمد بن حسن با نظرات ابوحنیفه تفاوت داشته است (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، ص ۶۷؛ ابن عبدالبر، بی‌تا، ص ۲۶۷).

علمای حنفی برای نظم بخشیدن به این اختلافات و تنوع اقوال، به تحلیل این تفاوت‌ها پرداخته و ضوابط خاصی را برای آن‌ها وضع کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که اختلافات موجود در اقوال ابوحنیفه می‌تواند ناشی از چندین عامل باشد، که به تبیین و ارزیابی آن‌ها می‌پردازند.

از جمله دلایل اصلی تفاوت در اقوال و آراء منقول از ابوحنیفه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اشتباه راوی در شنیدن: وجود تفاوت در برخی از آراء می‌تواند به دلیل خطاهای روایان در درک یا نقل درست کلام ابوحنیفه به وجود آمده باشد. این اشتباهات می‌توانند باعث تفسیرهای نادرست یا اختلاف در برداشت از آموزه‌های او شوند...

۲. عدول ابوحنیفه از نظر قبلی: در برخی آراء، امکان تغییر در نظر ابوحنیفه توسط خود او وجود دارد، با این حال امکان دارد نظر جدید او به روایان نرسیده باشد و آنها همان نظر پیشینی او را نقل کرده باشند.

۳. اختلاف در مبنای اجتهاد: ممکن است برخی از نظرات بر اساس قیاس و برخی دیگر بر اساس استحسان شکل گرفته باشند و هر یک راویان مخصوص به خود را داشته باشند.

۴. تفاوت در هدف آراء: گاهی یک نظر با هدف بیان حکم شرعی صادر شده، درحالی‌که نظر دیگر از باب احتیاط مطرح شده است (ابن عابدین، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۱-۲۲).

ابوحنیفه خود نیز به تفاوت میان فتوا و عمل شخصی اشاره کرده است. در پاسخ به فردی که از تفاوت میان آسان‌گیری او در فتاوی فقهی و سخت‌گیری او در اعمال شخصی متعجب شده بود، گفته است: «آن فتواست و این تقوا» (عطار، ۱۳۶۰ش، ص ۲۴۶). در خصوص شهادت در امور دینی نظر محمد بن حسن شیبانی به عنوان مدون فقه ابوحنیفه در کتاب «المبسوط» چنین است: «فهذا أفضل فی الاحتیاط والواحد مجزی؛ از نظر احتیاط، این روش افضل است، اما یک شاهد نیز کفایت می‌کند» (الشیبانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۱).

پس از شیبانی، احمد بن علی ابوبکر الرازی الجصاص در کتاب «الفصول فی الاصول»، احتیاط را یکی از اصول اساسی فقه دانسته و می‌گوید: «اعتبار احتیاط و برگزیدن قول ثقه اصل بزرگی در اصول فقه است که تمامی فقها از آن بهره برده‌اند و عقل نیز آن را می‌پذیرد... بر فقیه واجب است که احتیاط و دوراندیشی را در نظر داشته باشد». (الجصاص، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م، ج ۲، ص ۱۰۱). با این حال، در کتاب الجصاص باب مستقلی تحت عنوان احتیاط وجود ندارد و او تنها در پایان دو باب مرتبط با اختلاف به‌طور مختصر به این موضوع پرداخته است.

احمد بن محمد بن اسحاق الچاچی و علی بن محمد بزدوی حنفی نیز در آثار اصولی خود به فتوای مبتنی بر احتیاط اشاره کرده‌اند، اما باب مستقلی به این موضوع اختصاص نداده‌اند. محمد بن احمد سرخسی نیز در این زمینه بیان می‌کند: «عمل به احتیاط، یکی از اصول شرع است» (سرخسی، ۱۴۱۴ هـ ج ۲، ص ۲۱).

از دیگر فقهای حنفی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود الکاسانی (۵۸۷ق) در کتاب «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع» پنجاه و دو فتوای احتیاطی ذکر کرده؛ علاءالدین السمرقندی (۵۳۹ق) در کتاب «تحفه الفقها» چندین فتوای مبتنی بر احتیاط آورده، علی بن محمد بزدوی در کتاب «کنز الوصول الی معرفه الاصول» بدون در نظر گرفتن بابی مستقل، از اصول احتیاط استفاده کرده است. در خصوص زین‌العابدین بن ابراهیم بن نجیم هم که در کتاب «اشباه و نظائر» به بررسی قواعد فقهی حنفی پرداخته، باید گفت در عین حال که او تعدادی از فتاوای احتیاطی را آورده است، در نهایت اصل احتیاط به صورت مستقل بررسی نشده است.

مذهب مالکی

مالک بن انس، در روند فتوا دادن، علاوه بر کتاب و سنت، به عمل اهل مدینه و فتوای صحابه استناد می‌کرد و در مراتب بعدی به قیاس و مصالح مرسله متوسل می‌شد. برخی بر این باورند که نزد مالک، پس از کتاب و سنت، اجماع، قیاس، عمل اهل مدینه، فتوای صحابی و استحسان معتبر بوده است (الزحیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶).

در فرآیند فتوا داد مالک بن انس، استناد به عمل اهل مدینه و فتوای صحابه را افزون بر کتاب و سنت داشته است و در ادامه، بهره‌گیری از قیاس و مصالح مرسله نیز در کار او دیده می‌شود. از این‌رو به باور برخی در نظر مالک، اصولی نظیر اجماع، قیاس، عمل اهل مدینه، فتوای صحابه و استحسان پس از کتاب و سنت، دارای اعتبار بالایی بوده‌اند. به همین دلیل محمد بن عبدالرحمن الطرابلسی، معروف به خطاب، اصل احتیاط را از جمله منابع استنباط احکام در فقه مالکی قرار داده و آورده است: «مذهب مالک رضی الله عنه بر پایه سد ذرایع و تقوا در برابر شبهات است» (خطاب، ۱۹۶۹ م، ج ۱، ص ۲۶).

شاطبی نیز به این نکته اشاره دارد که شریعت اسلامی بر اساس احتیاط بنا شده است. او می‌نویسد: «شریعت بر مبنای احتیاط و دوراندیشی استوار است» (الغرناطی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۵۱۶). شاطبی همچنین در بحث عوارض اباحه اظهار می‌کند: «احتیاط در دین و شریعت ثابت است و در صورتی که اصل اباحه قطعی شود، احتیاط می‌تواند آن را تخصیص

دهد» (همان، ص ۲۹۴). در کتاب «الموافقات»، شاطبی احتیاط را به دو بخش تقسیم می‌کند: «احتیاط واجب و احتیاط مستحب». او در این باره می‌نویسد: «کسی که می‌خواهد ذمه خود را بری کرده و از مسئولیت مبرا شود، شایسته است به اصل عزیمه (اصل احتیاط) رجوع کند. این رجوع گاهی از باب استحباب است و گاهی از باب وجوب» (شاطبی، الموافقات).

مذهب حنبلی

در مقام مقایسه با دیگر امامان اهل تسنن و حتی امامان مذاهب فراموش‌شده‌ای چون امام اوزاعی، احمد بن حنبل آگاهی و تخصص بیشتری در حدیث و علم حدیث داشت. کتاب «مسند» او گواهی بر این مدعاست. بر این اساس، مذهب فقهی احمد بن حنبل بیش از آنکه بر قواعد فقهیه، اجتهاد یا سایر منابع فقهی تکیه داشته باشد، اساساً بر حدیث استوار است؛ ویژگی‌ای که فقه او را از دیگر مذاهب متمایز می‌کند. فقه احمد بن حنبل را می‌توان «فقه منصوص» نامید، زیرا بر نصوص قرآنی و احادیث تکیه دارد و رنگ و بوی حدیثی آن بسیار برجسته است، به‌طوری‌که فقاہت ابن حنبل عمدتاً بر ظواهر احادیث مبتنی است. به مرور زمان، فقیهان حنبلی اصولی را که زیربنای فقه احمد بن حنبل است، استخراج و تبیین کرده‌اند (ابوزهره، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۶).

ابو محمد موفق‌الدین عبدالله بن احمد بن محمد، در کتاب «المغنی» بیان می‌کند: «در شرایط شبهه، عمل بر اساس احتیاط، حقیقت را جایگزین شبهه می‌کند» (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۱). همچنین، عبدالرحمن بن ابراهیم بن احمد، معروف به أبو محمد بهاء‌الدین مقدسی، در کتاب «شرح العمدة» در بحث احکام قاضی، عمل به احتیاط را واجب می‌داند (أبو محمد بهاء‌الدین مقدسی، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ج ۴، ص ۲۴۱).

مذهب شافعی

مذهب شافعی ویژگی‌هایی دارد که باعث تمایز آن از دیگر مذاهب فقهی زمان خود شده است. فقه این مذهب بر پایه انضباط در اصول و فروع بنا شده و با استفاده از ضوابط فقهی، قواعد کلی، احتیاط در دین، دقت در آرای فقیهان، و استناد به احادیث معتبر و کتاب، مستحکم گردیده است. شافعی در صدور فتوا، از کتاب، سنت، اجماع و قیاس بهره می‌برد. او برخلاف ابوحنیفه و مالک، خبر واحد را از فرد موثق حجت می‌دانست، حتی اگر آن خبر مشهور نبوده و مطابق با عمل مردم مدینه نیز نباشد. در مورد قیاس، اگر ریشه‌ای مشخص در کتاب و سنت داشت، آن را حجت می‌دانست. اما برخلاف ابوحنیفه و مالک، استحسان را حجت نمی‌دانست و در این باره می‌گفت: «من استحسَن فقد شرَّع»، به این معنا که هر کس به استحسان عمل کند، در واقع تشریع کرده و بدعت‌گذار است. (الاشقر، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م، ص ۱۴۰-۱۳۹؛ الزحیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴). شافعی همچنین مصالح مرسله و حجیت عمل اهل مدینه را نیز نپذیرفته است (الزحیلی، بی‌تا؛ شلبی، ۱۹۸۵م، ص ۱۹۶). او در رد استحسان، کتابی به نام ابطال الاستحسان و در رد مصالح مرسله، کتاب الاستصلاح نوشته است. همچنین در کتاب معروف خود «الام»، حجیت عمل مردم مدینه را انکار کرده است (کاشف‌الغطاء، ۱۳۹۹ق، ص ۱۵۹).

فخر رازی در بحث از منابع استنباط در اصول فقه، روش احتیاط را نیز مطرح کرده و می‌نویسد: «ها هنا طریقهٔ آخری یسمونها طریقهٔ الاحتیاط وهی اما الأخذ بأكثر ما قیل أو بأقل ما قیل؛ در اینجا طریقی دیگر به نام احتیاط وجود دارد که یا به معنی اخذ به بیشترین قول‌ها است یا به معنی اخذ به سنگین‌ترین آن‌ها» (الرازی، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۲۷۱). در بیان احتیاط، فخر رازی می‌نویسد: «أن الاحتیاط یقتضی تکرار المأمور به لأنه بالتکرار یأمن من الإقدام علی مخالفة أمر الله تعالی وبتکرار لا یأمن منه؛ احتیاط ایجاب می‌کند که مأمور به تکرار شود، زیرا با تکرار، نفس از مخالفت با امر خدا ایمن می‌شود و با ترک تکرار، این ایمنی حاصل نمی‌شود» (همان، ج ۲، ص ۱۷۱).

جوینی نیز در الموافقات می‌نویسد: «إذا تعارض ظاهران أو نضان وأحدهما أقرب إلى احتیاط فقد ذهب أكثر الفقهاء إلى أن الأحوط مرجح علی الثانی وزعموا أن الذی یقتضیه الورع وإتباع السلامة هذا واحتجوا بأن قالوا: اللاتق بحکمة الشریعة ومحاسنها الاحتیاط؛ هنگامی که دو ظاهر یا دو نص با یکدیگر تعارض داشته باشند و یکی از آن‌ها به احتیاط نزدیک‌تر باشد، اکثر فقها بر این باورند که احوط (احتیاط) بر دیگری مقدم است و آنان معتقدند که آنچه تقوا و پیروی از سلامت ایجاب می‌کند همین است، و دلیل آنان این است که مقتضای حکمت شریعت و زیبایی‌های آن، احتیاط است» (جوینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۰۳).

در مجموع می‌توان گفت؛ علماء شافعی در مسأله احتیاط دو گروه هستند:

مشروعیت احتیاط در احکام شرعی در یک درجه واحد قرار ندارد؛ بلکه برخی موارد از احتیاط واجب و برخی دیگر مستحب تلقی می‌شوند. محمد بن ادریس شافعی در کتاب «الام» در مبحث نماز شکسته در سفر، بیان می‌کند: «دوست دارم که در سفر کمتر از سه روز، نماز را شکسته نخوانم، از باب احتیاط برای خودم، هرچند ترک قصر برای من مباح است» (شافعی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۸۳). در همین زمینه، عبدالسلام شافعی در «قواعد الاحکام» توضیح می‌دهد که: «احتیاط دو نوع است: نخست، احتیاط مستحب که به آن ورع گفته می‌شود؛ و دوم، احتیاط واجب، که به عنوان وسیله‌ای برای حفظ آنچه حرمتش ثابت است، واجب می‌شود» (السلمی الدمشقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴).

غزالی نیز درباره احتیاط می‌گوید: «پرهیز از موارد اختلاف برای ورع، در حق مفتی و مقلد، اهمیت دارد» (غزالی، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۲۱۰). زرکشی، فقیه شافعی، در کتاب «المنثور» درباره اصل احتیاط می‌نویسد: «تحقیق این است که شبهه به دو نوع تقسیم می‌شود: اول، واجب الاجتناب، که اصل در آن تحریم است؛ و دوم، آنچه اصلش حلیت است، اما ورع در اجتناب از آن توصیه می‌شود. احتیاط مشروع در اینجا تنها از نوع احتیاط مستحب است و هیچ الزامی برای مکلفین ندارد» (زرکشی، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۲۲۸). ابن حزم نیز در کتاب «المحلی» تصریح می‌کند که: «احتیاط در دین واجب نیست، ولی امری نیکو و پسندیده است» (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰).

نتیجه‌گیری

تکوین اصول فقه شیعه و رسیدن آن به ساختار کنونی، مراحل متعددی از تحولات و تغییرات را پشت سر گذاشته است. در این مسیر، اصول عملیه که وظیفه عملی مکلف را در شرایط شک و تردید تعیین می‌کنند، دستخوش پیچیدگی‌ها و تحولات بیشتری شده‌اند. هرچند از همان آغاز تدوین اصول، مسائلی چون «اصالة الاباحه» یا «اصالة الحظر» در میان اصولیان مطرح بود، اما «اصالة الاشتغال» یا «اصالة الاحتیاط» به‌عنوان یکی از اصول عملیه و با هدف تعیین وظیفه مکلف در هنگام شک، برای مدتی وضوح چندانی نداشت. این اصل به تدریج و پس از وحید بهبهانی به مباحث اصولی شیعه وارد شد و توسط شیخ انصاری با شرح و بسط بیشتری تبیین شد تا سرانجام به شکل و ساختار کنونی خود دست یافت. در مقابل، بررسی منابع اهل سنت نشان می‌دهد که همه علمای اهل سنت اصل احتیاط را به‌عنوان یک اصل عملی و تعیین‌کننده حکم ظاهری، به رسمیت نمی‌شناسند. به همین دلیل، در کتاب‌های اصولی و فقهی مذاهب چهارگانه اهل سنت، باب مستقلی تحت عنوان «اصل احتیاط»، همچون قیاس یا استحسان، به چشم نمی‌خورد.

فهرست منابع

۱. ابن ادریس محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (المستطرفات)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدریسن، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن أمیر الحاج، التقرير والتحریر فی علم الأصول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م.
۳. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید، المحلّی، محقق مؤسسه احیاء تراث عربی، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا.

٤. ابن زهره، حمزة بن علي، غنيه النزوع الى علمي الاصول و الفروع، قم، مؤسسه تعليماتى و تحقيقاتى امام صادق(ع) ش، ١٣٧٦.
٥. ابن عابدين، عمر بن عبد العزيز، حاشية ردالمحتار على الدرالمختار شرح تنوير الابصار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ق - ١٩٩٢م.
٦. ابن عابدين، عمر بن عبد العزيز، مجموعة رسائل، لاهور، بى نا، ١٤٠٠ق.
٧. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الانتقاء من فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
٨. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد، المغنى، بيروت، دار الفكر، بى تا.
٩. ابن نجيم، الشيخ زين العابدين بن إبراهيم، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤٠٠ ق ١٩٨٠م.
١٠. أبو محمد بهاء الدين المقدسى، عبد الرحمن بن إبراهيم بن أحمد، العدة شرح العمدة، القاهرة، دار الحديث، ١٤٢٤ق - ٢٠٠٣م.
١١. أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمى الدمشقى، الملقب بسلطان العلماء، قواعد الاحكام، بيروت - لبنان، دار المعارف، بى تا.
١٢. ابوزهره، محمد، ابوحنيفة، قاهره، ، ١٩٥٥م.
١٣. ابوزهره، محمد، تاريخ المذاهب الاسلاميه فى تاريخ المذاهب الفقهيه، قاهره، دارالفكر العربى. بى تا.
١٤. آخوند خراسانى، محمد كاظم بن حسين، كفاية الأصول، قم، موسسه آل البيت (عليهم السلام)، ١٤٠٤ق.
١٥. استر آبادى، محمد امين ابن محمد، الفوائد المدينه، محقق و تصحح: رحمت الله رحمتى اراكى، قم، جامعه مدرسين، ١٤٢٦ق.
١٦. الأشقر، عمر سليمان، تاريخ الفقه الاسلامى، الكويت، مكتبة الفلاح، ١٤١٢ق - ١٩٩١ م.
١٧. اصفهاني نجفى، محمد تقى بن عبدالرحيم، هداية المسترشدين، قم، موسسه النشر الاسلامى، ١٤٢٩ق.
١٨. انصارى، مرتضى بن محمد امين، فرائد الأصول، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ١٤٢٨ق.
١٩. البزدوى الحنفى، على بن محمد، اصول البزدودى، كراتشى، مطبعة جاويد، بى تا.
٢٠. الجصاص، أحمد بن على أبو بكر الرازى الحنفى، الفصول فى الأصول، كويت، وزارة الأوقاف الكويتية، ١٤١٤ ق - ١٩٩٤م.
٢١. الجوينى، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد، البرهان فى أصول الفقه، محقق صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
٢٢. الچاچى، أحمد بن محمد بن إسحاق، أصول چاچى، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٢ق.
٢٣. حائرى اصفهانى، محمد حسين بن عبدالرحيم، الفصول الغرويه فى الأصول الفقهيه، قم، دار احياء العلوم الاسلاميه، ١٤٠٤ق.
٢٤. خطاب، عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن الطرابلسى المغربى المعروف، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، طرابلس، مكتبة النجاح ١٩٦٩م، ج ١، ص ٢٦.

۲۵. حقیقت‌پور، حسین؛ فخلعی، محمد تقی و حائری، محمد حسن، خاستگاه‌های اصول عملیه در متون فریقین، فقه و اصول، سال پنجاهم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۱۴، پاییز ۱۳۹۷، ص ۳۱-۵۱.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف، مبادی الوصول إلى علم الأصول، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۰۴ق.
۲۷. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ج ۱۳، قاهره، ۱۳۴۹ق.
۲۸. الرازی، محمد بن عمر بن الحسین، المحصول فی علم الأصول، محقق طه جابر فیاض العلوانی، الرياض، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. رامشک، زهرا، سیر تحول اصل احتیاط نزد فقهای مذاهب و بررسی موارد فقهی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مذاهب فقهی، زمستان ۱۳۹۳.
۳۰. زرکشی، بدر الدین محمد الدین بهادر، الممثور فی القوائد، مصر، دارالکتبی، ۱۹۹۴م.
۳۱. السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل أبو بکر، أصول السرخسی، بیروت لبنان، دار الكتاب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۳۲. سماعی محمد عمر، نظریه الاحتیاط الفقهی، بیروت-لبنان، دار ابن حزم، ۱۴۲۸ ق.
۳۳. السمرقندی، علاء الدین، تحفه الفقهاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ق ۱۴۰۵ - ۱۹۸۴م.
۳۴. الشافعی، محمد بن إدريس أبو عبد الله، الأم، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۳ق.
۳۵. شلبی، محمد مصطفی، المدخل فی التعریف بالفقه الاسلامی، بیروت، دار النهضة العربیه، ۱۹۸۵ م.
۳۶. الشیبانی، محمد بن الحسن بن فرقد أبو عبد الله، المبسوط، محقق أبو الوفا أفغانی، کراتش پاکستان، إدارة القرآن والعلوم الإسلامية، بی تا.
۳۷. صیمری، حسین بن علی، اخبارابی حنیفه و اصحابه، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، چاپ اول، قم، انتشارات محمد تقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. عطار، احمد بن ابراهیم، تذکره الاولیاء، تهران، چاپ محمد استعلامی، ۱۳۶۰ ش.
۴۰. عطاشنه، منصور؛ اسدی، بهنام، بررسی فقهی و حقوقی اصل احتیاط یا اشتغال، پژوهش‌های حقوقی قانون یار، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷، ص ۳۰۷-۳۱۸.
۴۱. علم الهدی، علی بن حسین، الذریعة إلى أصول الشریعة، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
۴۲. الغرناطی، ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمی، الموافقات، محقق أبو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، قاهره، دار ابن عفان، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. غزالی، ابی حامد بن محمد، الاحیاء علوم الدین، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۶ م.
۴۴. کاشف الغطاء، علی، أدوار علم الفقه و أطواره، بیروت، دار الزهراء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۹۹ق.
۴۵. الکاسانی، علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی الحنفی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۶م.
۴۶. مفید، محمد بن محمد، مختصر التذکره بأصول الفقه، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. ملکی، محمد، آشنایی با مکتب‌های فقهی اهل سنت
۴۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانين المحکمه فی الأصول، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.

۴۹. هدائی، علیرضا، سیر تاریخی پیدایش اصل اشتغال در اصول فقه شیعه، مقالات و بررسیها، سال سی و هفتم، شماره ۷۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۸۹-۳۰۰.

۵۰. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائریه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.

۵۱. وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، سوریه - دمشق، دار الفکر. بی تا.